

جایگاه « عفت جنسی» در شریعت اسلامی و تأثیر آن بر تحکیم بنیان خانواده*

دکتر عزت‌السادات میرخانی¹
سعیده صفایی²

چکیده

در پژوهش حاضر به تبیین «عفت جنسی» در شریعت اسلامی و بررسی آثار آن بر تحکیم خانواده پرداختیم. بدین منظور ابتدا دو متغیر اصلی تحقیق که عبارتند از «عفت جنسی» و «تحکیم بنیان خانواده» تعریف شد، سپس با استناد به ادله اربعه، (قرآن، سنت، عقل و اجماع)، جایگاه عفت جنسی در شریعت اسلامی را مورد واکاوی قرار دادیم و به این مهم دست یافتیم که دین اسلام بدون توجه به جنسیت، عنایت ویژه‌ای به حفظ عفت جنسی دارد. سپس تأثیر عفت جنسی را در تحکیم بنیان خانواده بررسی نمودیم و به این نتیجه دست یافتیم که رعایت عفت جنسی نقشی اساسی در تحکیم بنیان خانواده دارد؛ که از جمله آن، افزایش امنیت اجتماعی، مصونیت ناموس، سلامت و استواری اجتماع و سلامت و طهارت نسل است.

واژه‌های کلیدی: تحکیم خانواده، شریعت اسلامی، عفت جنسی.

* مقاله حاضر برگرفته شده از پایان‌نامه کارشناسی ارشد است.

¹ - استادیار گروه مطالعات زنان (حقوق زن در اسلام) دانشگاه تربیت مدرس

² - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات زنان (حقوق زن در اسلام) دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

یکی از مخاطرات و آسیب‌های جدی زندگی مدرن، بی‌توجهی به سلامت و تحکیم خانواده است. آنچه امروزه ارمغان توسعه، پیشرفت و گسترش روزافزون ارتباطات و ابزارهای تکنولوژی نوین است، فراموشی سنت‌ها، فرهنگ، آداب و رسوم و آیینی است که در گذشته‌ای نه چندان دور خانواده را حفظ کرده و نسل بشریت را پاک و مشروع تداوم می‌بخشید؛ و آنچه بی‌تردید بیشترین سهم را در این پاس‌داشت نفس و نسل و خانواده بر عهده داشت، حفظ «عفت» بود؛ و بیشترین آسیبی که امروزه نهاد عظیم خانواده را در معرض نابودی قرار داده است، بی‌توجهی به حفظ و پاس‌داشت اصل اصیل و بنیادین «عفت» است.

عدم توجه به عفت جنسی در فرآیند گذار از زندگی سنتی به مدرن، موجب از بین رفتن نهاد خانواده، به دنیا آمدن فرزندان بی هویت، سلب حق حیات انسانی از طریق سقط جنین‌های نامشروع، انواع بیماری‌های مقاربتی، گسترش تجاوز به عنف و هتک حرمت زنان و حتی مردان و گسترش هم‌جنس‌گرایی و... شده، موجبات تخریب نفس، نسل و حتی عقل آدمی را در پی داشته است.

امروزه با توجه به رشد روزافزون آمار جرایم جنسی، بی‌بندوباری و شهوت‌رانی، بیماری‌های مقاربتی، تجارت سکس و توسعه پرنوگرافی، توجه اندیشمندان و دانشمندان غیرمسلمان نیز به مسأله عفت جنسی روزه‌روز در حال افزایش است. «وندی شلیت» در کتاب «فمنیسم در امریکا تا سال 2003» به این موضوع مهم می‌پردازد که تجاوز به عنف از هر سی و چهار دقیقه یک فقره به هر چهارده دقیقه یک فقره رسیده است و اشاره می‌کند که این آمار متعلق به دو دهه گذشته بوده و اکنون این آمار بطور وحشتناکی افزایش یافته است. وی با بیان این مطلب که اگر زنان برای اثبات آزادی، مثل مردان هرزگی کنند در نهایت صدمه می‌خورند، می‌افزاید: «بدیهی است وقتی اجازه دادیم هر کاری آزاد باشد، آزار جنسی، مزاحمت‌ها و تجاوز به عنف هم افزایش پیدا می‌کند، جامعه‌ای که علیه شرم و حیا اعلام جنگ کرده، دشمن زنان است» (شلیت و همکاران، 1384: 63).

این در حالی است که شریعت مبین اسلام در راستای سالم‌سازی جامعه و رشد انسان‌ها، توجه ویژه‌ای به موضوع عفت نموده است. زیرا عفت، فطری انسان، موجب

طهارت درونی و نقطه مقابل شکم‌پرستی و شهوت‌رانی است و از مهم‌ترین فضائل اخلاقی به‌شمار می‌رود (پاک‌نیا، 1390: 13).

اهمیت این مسأله تا بدان‌جاست که اسلام میان حاصل عفت و حاصل شهوت نیز تمایز معناداری قائل شده‌است. حاصل عفت از طهارت نسب و نطفه برخوردار است؛ در حالی که حاصل شهوت مولود عدم رعایت عفت جنسی و موجودی ناقص در حقوق معنوی است و از همین حیث در اسلام تأکید شده است که مسؤولیت‌های کلیدی چون قضاوت و حکومت بر عهده افراد فاقد طهارت نطفه گذارده نشود.

در قانون اسلام و سیستم قانون‌گذاری اسلامی نیز، بالاترین جرایم، جرایم جنسی و نافی عفت بوده و سخت‌ترین مجازات‌ها نیز برای چنین جرایمی در نظر گرفته شده‌اند. چنان‌که خداوند در آیه 2 سوره مبارکه نور¹ می‌فرماید: «باید شما مؤمنان هر یک از زنان و مردان زناکار را به صد تازیانه مجازات و تنبیه کنید و هرگز درباره آنان در دین خدا رأفت و ترحم روا مدارید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید و باید عذاب آن بدکاران را جمعی از مؤمنان مشاهده کنند»

با توجه به اهمیت موضوع و گسترده بودن دامنه تبعات ناشی از عدم رعایت «عفت جنسی» که مهمترین آن سستی بنیان خانواده است، در این ابتدا با مراجعه به منابع اسلامی، جایگاه «عفت جنسی» را در شریعت اسلامی بررسی می‌نماییم و سپس آثار و پیامدهای التزام به عفت جنسی را بر تحکیم بنیان خانواده مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

سوالات تحقیق

1. عفت جنسی در شریعت اسلامی از چه جایگاهی برخوردار است؟
2. نقش عفت جنسی در تحکیم خانواده چیست؟

فرضیات تحقیق

1. عفت جنسی در شریعت اسلامی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده و در ادله اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) مورد تأکید بسیاری قرار گرفته است.
2. میان عفت جنسی و تحکیم بنیان خانواده ارتباط مستقیمی وجود دارد.

¹ - «الرَّائِيَةُ وَالرَّائِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (نور، 2)

روش تحقیق در این پژوهش شیوه تحلیلی- استنتاجی¹ است. شیوه گردآوری داده‌ها نیز شیوه اسنادی² و کتابخانه‌ای با مراجعه به منابع اصیل اسلامی است.

تعریف متغیرهای تحقیق

در پژوهش حاضر دو متغیر اصلی وجود دارد که «عفت جنسی» متغیر مستقل و اثرگذار و «تحکیم خانواده» متغیر وابسته و اثرپذیر است، بدین ترتیب، به بیان تعریفی از متغیرها می‌پردازیم.

معناشناسی عفت جنسی: «عفت» در زبان فارسی به معنای پارسایی، پرهیزگاری و پاکدامنی آمده است. (عمید، 1381: 828) راغب اصفهانی می‌گوید: «عفت» حاصل شدن حالتی برای نفس و جان آدمی است که به وسیله آن از غلبه و تسلط شهوت جلوگیری می‌شود و «متعفف» کسی است که چنان حالتی از عفت را در اثر تمرین و زحمت حاصل می‌کند و «استعفاف» به معنای درصدد عفت داشتن است (راغب اصفهانی، 1412ق: ج 1، 339).

ابن منظور نیز می‌گوید: «عفت» خودنگهداری از غیرحلال، کارهای حرام و طمع‌های پست است. «عفت‌پیشگی» یعنی خودنگهداری (ابن منظور، 1414ق: ج 9، 253). عفت دو مفهوم دارد؛ یک مفهوم عام، که عبارت است از خویش‌داری در برابر هرگونه تمایل افراطی نفسانی و مفهوم خاص آن، که خودداری از تمایلات افراطی جنسی یا همان «عفت جنسی» است (احمدی سلمانی، 1384: 91). عفت در هر دو مفهوم عام و خاص آن اختصاص به جنس زن ندارد، بلکه هم برای زن و هم برای مرد یک ضرورت محسوب می‌شود.

عفت در مفهوم خاص آن (عفت جنسی) بیش از مفهوم عام آن مورد تأکید قرار گرفته است و علت آن این است که شهوت جنسی قوی‌تر از دیگر شهوات است و انسان در این امور بیشتر در معرض خطر و سقوط قرار می‌گیرد و اعتدال در این امور دشوارتر

¹ - استنتاج، استدلال، احتجاج یا نتیجه‌گیری عبارت است از استخراج گزاره‌ای از دل گزاره یا گزاره‌های دیگر. به گزاره یا گزاره‌هایی که پایه استنتاج هستند، مقدمه یا مقدمات و گزاره استخراج شده را نتیجه گویند (نکونام، 1386: 281)

² - روش‌های اسنادی در زمره روش‌ها یا سنجه‌های غیرمزامح و غیرواکنشی به شمار می‌آید، زیرا اطلاعات موجود بوده و نیازی به گردآوری اطلاعات نداریم. (ساروخانی، 1385: 254)

است (احمدی سلمانی، 1384: 92). چنان که امام محمد باقر (ع) فرموده‌اند: «مَا عُبِدَ اللهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عَقَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ؛ خدا به چیزی بهتر از عفت شکم و فرج عبادت نشده‌است» (کلینی رازی، 1388: ج 3، 126).

«بنابراین، «عفت جنسی»، یکی از گرایش های فطری انسانی است که آثار آن نظارت بر غرایز و تمایلات جنسی است؛ در مواردی که شهوت قصد سرکشی، تعدی و طغیان دارد، ملکه عفت، مانند سدی محکم در برابرش ایستاده و از تجاوز و گناه کاری آن جلوگیری می‌کند» (فلسفی، 1342: ج 2، 360-357).

معناشناسی خانواده و تحکیم بنیان آن: «خانواده» در زبان فارسی به معنای دودمان، خاندان، اهل خانه، زن و فرزند و تبار (دهخدا، 1377: ج 6، 9438) آمده‌است و در عربی با عنوان «أسره» به زره محکم و عشیره و خاندان فرد (انیس و شوقی‌امین، 1369: 17)، و سپر نگهدارنده (الفیروز آبادی، بی‌تا: ج 1، 3)، معنا شده و به خاندان و عشیره مرد که وسیله نیرومندی و تقویت اوست اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، 1412ق: ج 1، 56). در حقوق کنونی با اندکی مسامحه می‌توان «خانواده» را، گروهی که به دلیل قرابت یا زوجیت، همبستگی حقوقی و اجتماعی یافته و در رهبری و ریاست مقامی قرار گرفته‌است، تعریف نمود (کاتوزیان، 1385: 14-15).

گیدنز از صاحب‌نظران علوم اجتماعی نیز در تعریفی جامعه‌شناختی که نسبت به سایر تعاریف از جامعیت بیشتری برخوردار است می‌آورد: «خانواده گروهی از افراد است که با ارتباطات خویشاوندی مستیماً پیوند یافته‌اند، و اعضای بزرگسال آن مسؤلیت مراقبت از کودکان را به عهده دارند، این ارتباطات خویشاوندی یا از طریق ازدواج برقرار گردیده‌اند، یا از طریق تبار که خویشاوندی خونی (مادران، پدران، فرزندان دیگر، پدربزرگ‌ها و...) را با یکدیگر مرتبط می‌سازد» (گیدنز، 1384: 424).

اما آنچه از مجموعه آیات مرتبط با خانواده و زوجیت¹ برمی‌آید آن است که خانواده، حریم امن خصوصی در برابر عرصه عمومی زندگی انسان است، اولین محفل انس و موَدّت است که بر پایه عبودیت، طهارت و مؤانست میان افرادی که اهل و محارم خانه هستند، بر مبنای سبب یا نسب شکل می‌گیرد، که زنجیره ارحام بر اساس اولویت در آن از احترام و اهمیت خاصی برخوردارند و روابط میان آنان بر پایه جایگاه هرکدام از جهت حقوق و تکالیف تبیین گردیده‌است. خانواده خاستگاه وراثت، تربیت و فرهنگ

¹ - آیات 1، 22، 23 و 34 سوره مبارکه نساء، آیات 1 تا 35 سوره نور و آیه 21 سوره روم

انسان‌هاست و سلامت آن در گرو پای‌بندی به اصول ارزشی حاکم بر آن است و والدین ارکان اصلی آن محسوب می‌شوند و تصمیم‌گیری در خانواده برعهده آنان و بالاخص پدر است.

«تحکیم خانواده» نیز، ریشه در اهمیت نهاد خانواده دارد. زیرا اولین شرط داشتن جامعه‌ای سالم و پویا، سلامت و پایداری خانواده است. همه دستاوردهای علمی و هنری بشر در سایه خانواده‌های سالم و امن پدید آمده است. علاوه بر این، کارایی و ارزش علم و هنر نیز در صورت برپایی خانواده است و بدون خانواده، نه تنها هویت انسانی بشر نابود می‌شود، بلکه همه تلاش‌های فردی و اجتماعی نیز در حقیقت بی‌ثمر و نافرجام خواهد ماند (حسینی، 1383: 47).

اهداف خانواده و اقتضای تأسیس آن ایجاب می‌کند که بانیاں آن یعنی زن و شوهر، در تحکیم و پایداری این بنا، نهایت سعی خود را بکنند و با همان انگیزه که بر تشکیل آن اقدام کردند، بر دوام آن اصرار ورزند تا وحدت و پویایی این نهاد مقدس تا پایان حفظ شود. تأکیدات اخلاقی و سفارشات حقوقی کتاب مقدس قرآن و روایات گرانقدر ائمه طاهرین (ع)، برای تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده، بیش از جوانب دیگر حیات بشری است؛ بلکه در یک نگاه کلی، تمامی احکام و دستورهایی اسلام به نوعی ناظر بر صیانت از خانواده است. بخشی از آن برای تزکیه و تطهیر فرد و بخشی پیرامون اصلاح جامعه و حفظ سلامت آن وضع شده است.

جایگاه «عفت جنسی» در ادله اربعه

در بررسی سوال و فرضیه اول تحقیق ضروری است به بررسی جایگاه «عفت جنسی» در منابع و مستندات اسلامی (ادله اربعه) بپردازیم. جایگاه «عفت جنسی» در قرآن کریم، در این بخش به بررسی نمونه‌هایی از مستندات قرآنی «عفت جنسی» پرداخته‌ایم.

دستور رفتار عقیفانه به مردان: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَرْكَانُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ؛ (ای رسول ما) مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها (از نگاه ناروا) ببوشند و فروج و اندامشان را (از کار زشت با زنان) محفوظ دارند که این بر پاکیزگی (جسم و جان) آنان اصلح است، و البته خدا به هر چه کنید کاملاً آگاه است» (نور/30).

« معنای جمله «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» این است که به مؤمنین امر کن که چشم خود را بپوشند، و تقدیر آن این است که: «ایشان را امر به غض و چشم‌پوشی کن که اگر امر بکنی چشم خود را می‌پوشند»، و این آیه به جای این که نهی از چشم‌چرانی کند، امر به پوشیدن چشم کرده و فرقی ندارد، آن امر این نهی را هم افاده می‌کند و چون مطلق است نگاه به زن اجنبی را بر مردان، و نگاه به مرد اجنبی را بر زنان تحریم فرموده.» و جمله «وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» نیز به معنای این است که به ایشان امر کن تا فرج خود را حفظ کنند و در قرآن کریم هم که سرشار از اخلاق و ادب است همیشه این کنایه را استعمال کرده؛ و مقابله‌ای که میان جمله «يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» با جمله «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» افتاده، این معنا را می‌رساند که مراد از «حفظ فروج» پوشاندن آن از نظر نامحرمان است، نه حفظ آن از زنا و لواط که بعضی پنداشته‌اند، در روایت هم از امام صادق (ع) رسیده که فرمود: تمامی آیاتی که در قرآن درباره حفظ فروج هست به معنای حفظ از زنا است، به غیر این آیه که منظور در آن حفظ از نظر است» (طباطبایی، 1381: ج 15، 111).

دستور رفتار عقیفانه به زنان: در قرآن کریم آمده است: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ و زنان مؤمن را بگو تا چشم‌ها (از نگاه ناروا) بپوشند و فروج و اندامشان را (از عمل زشت) محفوظ دارند و زینت و آرایش خود جز آن چه قهرا ظاهر می‌شود (بر بیگانه) آشکار نسازند، و باید سینه و بر و دوش خود را به مقنعه بپوشانند و زینت و جمال خود را آشکار نسازند جز برای شوهران خود یا پدران یا پدران شوهر یا پسران خود یا پسران شوهر یا برادران خود یا پسران برادران و پسران خواهران خود یا زنان خود (یعنی زنان مسلمه) یا کنیزان ملکی خویش یا مردان اتباع خانواده که رغبت به زنان ندارند یا اطفالی که هنوز بر عورت و محارم زنان آگاه نیستند (و از غیر این اشخاص مذکور احتجاب و احتراز کنند) و آن‌طور پای به زمین نزنند که خلخال و زیور پنهان پاهایشان معلوم شود. و ای اهل ایمان، همه به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار شوید» (نور/31).

«بنابراین برای زنان هم نظر کردن به چیزی که برای مردان جایز نیست، جایز نمی‌باشد و بر ایشان هم واجب است که عورت خود را از اجنبی - چه مرد و چه زن - بپوشانند. و اما این که فرمود: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» کلمه «ابداء» به معنای اظهار است و مراد از «زینت زنان»، مواضع زینت است، زیرا اظهار خود زینت از قبیل گوشواره و دست بند حرام نیست، پس مراد از اظهار زینت، اظهار محل آن‌ها است» (پیشین).

دستور رفتار عقیفانه برای مجردها: خداوند در قرآن کریم به خود افراد مجرد و مسؤولان در امر ازدواج آنان مانند والدین، دولت و... دستور می‌دهد تا شرایط ازدواج مجردان را فراهم کرده و ایشان را سر و سامان دهند، و به ایشان وعده داده‌است تا اگر به خاطر فقر از ازدواج خودداری می‌کنند، آنان را مستغنی گرداند و چنانچه شرایط ازدواج فراهم نبود، خداوند دستور به خویشتن‌داری و پاک‌دامنی می‌دهد.

ضمانت الهی برای اغنای کسانی که فقیر هستند: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ و البته باید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر و کنیزان و بندگان شایسته خود را به نکاح یکدیگر درآورید، اگر آن مردان و زنان فقیرند خدا به لطف و فضل خود آنان را بی‌نیاز و مستغنی خواهد فرمود و خدا رحمتش وسیع و نامتناهی و (به احوال بندگان) آگاه است» (نور/32).

بنابراین در این آیه به زن و مرد نمی‌گوید خود به فکر ازدواج باشید بلکه در جامعه و خانواده یک حس مسؤولیت‌پذیری نسبت به ازدواج ایجاد می‌نماید و همگان را به برنامه ریزی شایسته برای تسهیل در ازدواج فرا می‌خواند.

«لذا می‌فرماید «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ» در تدارک نکاح هر زن و مرد مجردی باشید، قبل از آن که آنان سلامت دامن و صلاحیت خود را برای نکاح از دست بدهند، لذا قید «الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» قید توضیحی است و از طرفی تأکید بر این امر می‌نماید که در صدد ازدواج همه انسان‌های مجرد و حتی اقشار محرومی که امکان مالی ازدواج ندارند، برآیید و ناداری و فقر آنان موجبات بی‌عفتی را در جامعه فراهم نسازد. بر همین اساس تأکید می‌کند که خداوند دریچه برکات و روزی را در ازدواج قرار داده و با «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» دفع فقر را تضمین نموده‌است» (میرخانی، 1390: 12).

دستور به استعفاف تا زمان فراهم شدن امکانات ازدواج: انسان عقیف از حرمت ویژه‌ای در دیدگاه الهی برخوردار است و نکاح به‌عنوان عنصر حفاظت، نوعی دین‌داری و عبادت محسوب می‌شود. از طرفی قرآن کریم هر نوع بی بند و باری خارج از کیان خانواده را مذموم می‌شمارد و رعایت پاکدامنی را به عنوان حفظ سنت الهی برای سلامت نسل واجب می‌شمارد و می‌فرماید: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ و آنان که وسیله نکاح نیابند باید عفت نفس پیشه کنند تا خدا آن‌ها را به لطف و فضل خود بی‌نیاز گرداند» (نور/33).

رعایت حریم عفت در زنان سالخورده: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ و زنان سالخورده که (از ولادت و عادت) باز نشسته‌اند و امید ازدواج و نکاح ندارند بر آنان باکی نیست در صورتی که اظهار تجملات و زینت خود نکنند که جامه‌های خود (یعنی لباس‌های رو مانند عبا و چادر و روپوش و امثال آن) را نزد نامحرم‌ان برگیرند، و باز هم عفت و تقوا گزینی (و بر نگرفتن جامه) بر آنان (در دین و دنیا) بهتر است، و خدا (به سخنان خلق) شنوا و (به اغراض و نیات آنها) آگاه است» (نور/60).

«این آیه در معنای استثنایی است از عموم حکم حجاب، و معنایش این است که بر هر زنی حجاب واجب است، الا زنان مسن (که از عادت و ولادت بازنشسته‌اند)، که می‌توانند بی حجاب باشند، البته در صورتی که کرشمه و تبرج نداشته باشند. و جمله «وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ» کنایه است از خودپوشی، یعنی همین زنان سالخورده نیز اگر خود را بپوشانند بهتر از برهنه بودن است» (طباطبایی، پیشین، 164).

و جوب رعایت پاکدامنی در زنان شوهردار: در قرآن کریم آمده است: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ و نکاح زنان شوهردار نیز (برای شما حرام شد) مگر آن زنانی که (در جنگ‌های با کفار، به حکم خدا) متصرف شده‌اید. این حکم خدا بر شماست، و هر زنی غیر آنچه ذکر شد شما را حلال است که به مال خود به طریق زناشویی بگیریید نه آن که زنا کنید، پس چنانچه از آنها بهره‌مند شوید آن مهر معین که حق آن‌هاست به آنان بپردازید، و باکی نیست بر شما که

بعد از تعیین مهر هم به چیزی با هم تراضی کنید (و بدانید که) البته خدا دانا و آگاه است» (نساء/24).

در این آیه «محصنات» جمع «محصنه» از ماده «حصن» به معنی قلعه و دژ است، و به همین مناسبت به زنان شوهردار و هم‌چنین زنان عقیف و پاکدامن که از آمیزش جنسی با دیگران خود را حفظ می‌کنند و یا در تحت حمایت و سرپرستی مردان قرار دارند گفته می‌شود. گاهی به زنان آزاد در مقابل کنیزان نیز گفته شده، زیرا آزادی آن‌ها در حقیقت به منزله حریمی است که به دور آن‌ها کشیده شده است و دیگری حق نفوذ در حریم آنان بدون اجازه آن‌ها ندارد، ولی روشن است که منظور از آن در آیه فوق همان زنان شوهردار است. این حکم اختصاصی به زنان مسلمان ندارد بلکه زنان شوهردار از هر مذهب و ملتی همین حکم را دارند، یعنی ازدواج با آن‌ها ممنوع است (مکارم شیرازی، 1374: ج 3، 332-333).

تحدیر از اشاعه فحشا در جامعه دینی و حفظ عفت جمعی: خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَجُوبُونَ أَنْ تَشْبِعَ أَلْفَاحِشَةً فِي الدِّينِ ءَأَمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ آنان که دوست می‌دارند که در میان اهل ایمان کار منکری اشاعه و شهرت یابد آن‌ها را در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد بود و خدا (فتنه‌گری و دروغ‌شان را) می‌داند و شما نمی‌دانید» (نور/19).

«اشاعه فحشاء» منحصر به این نیست که انسان تهمت و دروغ بی‌اساسی را در مورد زن و مرد با ایمانی نشر دهد، و آن‌ها را به عمل منافی عفت متهم سازد، این یکی از مصادیق آن است، اما منحصر به آن نیست، این تعبیر مفهوم وسیعی دارد که هر گونه نشر فساد و اشاعه زشتی‌ها و قبائح و کمک به توسعه آن را شامل می‌شود. البته کلمه «فاحشه» یا «فحشاء» در قرآن مجید غالباً در موارد انحرافات جنسی و آلودگی‌های ناموسی به کار رفته، ولی از نظر مفهوم لغوی چنان‌که «راغب» در «مفردات» گوید: «فحش» و «فحشاء» و «فاحشه» به معنی هر گونه رفتار و گفتاری است که زشتی آن بزرگ باشد، و در قرآن مجید نیز گاهی در همین معنی وسیع استعمال شده است (مکارم شیرازی، 1374: ج 14، 403).

عدم جواز ازدواج با افراد زناکار: خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «الرَّائِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَ الزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى

الْمُؤْمِنِينَ؛ مرد زناکار جز با زن زناکار و مشرک نکاح نمی‌کند و زن زانیه را هم جز مرد زانی و مشرک به نکاح نخواهد گرفت و این کار بر مردان مؤمن حرام است» (نور/3).
 «حاصل معنای آیه این است که: زناکار وقتی زنا یا او شهرت پیدا کرد، و حد بر او جاری شد، ولی خبری از توبه کردنش نشده، دیگر حرام است که با زن پاک و مسلمان ازدواج کند، باید یا با زن زناکار ازدواج کند و یا با زن مشرک، و هم‌چنین زن زناکار اگر زنا یا شهرت یافت، و حد هم بر او جاری شد ولی توبه‌اش آشکار نگشت، دیگر بر او ازدواج با مرد مسلمان و پاک حرام می‌شود، باید با مردی مشرک، یا زناکار ازدواج کند» (طباطبایی، 1381: ج 15، 80).

قانون‌گذار هدفش تنها تأدیب شخص از طریق اجرای حد نیست، بلکه زمانی که راه توبه را باز گذاشته و فرموده‌است: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»¹ (بقره/160) بیان‌گر آن است که هدف و مقصد نهایی شریعت، طهارت و پاکی است که حتی بعد از فعل فحشا نیز با توبه² نصح او را به عرصه عفت و طهارت باز می‌گرداند.

فلسفه نهی از زنا و نفی مفسده جنسی: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ لَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِيلًا؛ و هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید، که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است» (اسراء/32).

«این آیه از زنا نهی می‌کند و در حرمت آن مبالغه کرده است، چون فرموده این کار را نکنید، بلکه فرموده نزدیکش هم نشوید، و این نهی را چنین تعلیل کرده که این عمل فاحشه است، و زشتی و فحش آن صفت لاینفک و جدایی‌ناپذیر آن است، به طوری که در هیچ فرضی از آن جدا نمی‌شود، و با تعلیل دیگر که فرمود: «وَ سَاءَ سَبِيلًا» فهماند که این روش، روش زشتی است که به فساد جامعه، آن هم فساد همه شئون اجتماع منجر می‌شود، و به کلی نظام اجتماع را مختل ساخته و انسانیت را به نابودی تهدید می‌کند» (طباطبایی، 1381: ج 13، 86).

بیان حکم قذف، حریمی برای حفظ عفت: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شَهَدَاءَ فَأَجِدُوهُنَّ مَتَّانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُنَّ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ و آنان که به زنان با عفت مؤمنه نسبت زنا دهند آن

¹ - «مگر آنهایی که توبه کردند و به اصلاح مفاسد اعمال خود پرداختند و بیان کردند (آنچه را که کتمان کردند)، پس توبه اینان را می‌پذیرم که منم توبه‌پذیر و مهربان.»

گاه چهار شاهد (عادل) بر دعوی خود نیاورند آنان را به هشتاد تازیانه کیفر دهید، و دیگر هرگز شهادت آنها را نپذیرید، و آنان مردمی فاسق و نادرستند» (نور/4).

«معنای «رمی» (انداختن) معروف است ولی به عنوان استعاره در نسبت دادن امری ناپسند به انسان نیز استعمال می‌شود، مانند نسبت زنا و دزدی دادن، که آن را «قذف» هم می‌گویند و از سیاق آیه بر می‌آید که مراد از «رمی» نسبت زنا دادن به زن محصنه و عقیفه است و مراد از آوردن چهار شاهد که ناظر و گواه زنا بوده‌اند، اقامه این شهود است برای اثبات نسبتی که داده و در این آیه خدای تعالی دستور داده در صورتی که نسبت دهنده چهار شاهد نیاورد او را تازیانه بزنند و از آن به بعد شهادت او را نپذیرند و در ضمن حکم به فسق او نیز کرده است و معنای آیه این است که کسانی که به زنان عقیف نسبت زنا می‌دهند و چهار شاهد بر صدق ادعای خود نمی‌آورند، باید هشتاد تازیانه به ایشان بزنید و چون ایشان فاسق شده‌اند، دیگر تا ابد شهادتی از آنان قبول نکنید» (طباطبایی، 1381: ج 15، 81).

حرمت ازدواج با محارم عاملی در حفظ «عفت جنسی»: حرمت ازدواج یا از راه نسب است یا از راه سبب یا از راه رضاع. محرمات نسبی در هفت مورد است. قرآن مجید می‌فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأَخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبِّبَاتُكُمْ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِن لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا؛ حرام شد بر شما (ازدواج با) مادران و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر و مادران رضاعی و خواهران رضاعی و مادران زن و دختران زن که در دامن شما تربیت شده‌اند اگر با آن زن مباشرت کرده باشید، و اگر دخول با آن زن نکرده (طلاق دهید) باکی نیست (که با دختر او ازدواج کنید). و نیز حرام شد زن فرزندان صلبی و نیز حرام شد جمع میان دو خواهر مگر آنچه پیش از نزول این حکم کرده‌اید (که خدا از آن درگذشت) که خدا (در حق بندگان) بخشنده و مهربان است» (نساء/23).

لذا این هفت گروه عبارتند از: مادران، دختران، خواهران، عمه‌ها، خاله‌ها، دختران برادر (برادرزاده‌ها)، دختران خواهر (خواهرزاده).

در خصوص محارم نسبی با وجود بیان اجمالی، توسعه‌ای تفصیلی وجود دارد؛ چرا که وقتی ازدواج با مادر حرام است، با مادرِ مادر و مادرِ مادرِ مادر و هر چه بالاتر رود نیز حرام است: «يَحْرِمُ بِالنَّسَبِ الْأُمُّ وَ ابْنُ عَلْتٍ...» (العالمی (شهید اول)، 1411ه.ق: 163) هم‌چنین در مورد دختر نیز، ازدواج با دختر، دخترِ دختر و دخترِ پسر، [دخترِ دختر و دخترِ دخترِ پسر] هر چند پایین رود و خواهر و دختر خواهر هر چند پایین رود و دختر برادر هر چند پایین رود و عمه و خاله هر چند بالا رود نیز حرام است: « وَ بِنْتُهُ وَ بِنْتُ ابْنِ فَانَزِلًا وَ الْأُخْتُ وَ بِنْتُهَا فَانَزِلًا وَ بِنْتُ الْأَخِّ كَذَلِكَ وَ الْعَمَّةُ وَ الْخَالَهُ فَصَاعِدًا» (پیشین).

محرمات سببی در چهار مورد است:

- 1- زن پدر؛ قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ...» و نکاح مکنید زن پدر را...» (نساء/23)
- 2- زن پسر؛ قرآن می‌فرماید: «وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ...» و نیز حرام شد زن فرزندان صلبی...» (نساء/23)
- 3- مادر زن؛ قرآن می‌فرماید: «وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ...» و [حرام شد بر شما (ازدواج با)] مادران زنانان...» (نساء/23)
- 4- دختر زن؛ قرآن می‌فرماید: «رَبِّبْتُكُمْ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ؛ [حرام شد بر شما (ازدواج با)] دختران زن که در دامن شما تربیت شده‌اند اگر با آن زن مباشرت کرده باشید، و اگر دخول با آن زن نکرده (طلاق دهید) باکی نیست (که با دختر او ازدواج کنید)» (نساء/23).

محرمات رضاعی نیز در این آیه مطرح است: «وَ أُمَّهَاتُكُمُ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ؛ و [حرام شد بر شما (ازدواج با)] مادران رضاعی (که به شما شیر داده‌اند) و خواهران رضاعی شما» (نساء/23).

در حدیثی از رسول اکرم (ص) آمده است: «يُحْرِمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يُحْرِمُ مِنَ النَّسَبِ؛ هر چه از راه نسب حرام است از راه رضاع هم حرام است» (الحرالعالمی، 1372: ج 20، 371)؛ بنابراین، از راه نسب، ازدواج با مادر و دختر و خواهر و عمه و خاله و خواهرزاده و برادرزاده حرام است، لذا از راه رضاع نیز مشابه آن حرام است. یعنی ازدواج با مادر

رضاعی، دختر رضاعی، خواهر رضایی، عمه و خاله و خواهرزاده و برادرزاده رضاعی نیز حرام است.

جایگاه «عفت جنسی» در روایات: عفت جنسی در روایات و کلام معصومین نیز مورد تأکید و تأیید بسیاری قرار گرفته است که در این بخش به جهت جلوگیری از اطناب بحث تنها به چند روایت مختصر اشاره می‌نماییم.

امام سجاده (ع) عفاف را بالاترین عبادت بعد از شناخت خدا می‌شمارند و می‌فرمایند: «ما مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ؛ هیچ چیز نزد خداوند پس از شناخت او، محبوب‌تر از عفت در خوردن و عفت در مسائل جنسی نیست» (حرانی، 1404ق: 282).

امیرمؤمنان حضرت علی (ع) نیز در این خصوص فرمودند: «عفاف، برترین عبادت است» (مجلسی، 1403ق: ج 78، 268). این حدیث بیان‌گر این مسئله است که عبادات مهمی چون نماز، روزه، حج، جهاد و... در درجه بعد از عفت قرار گرفته‌اند، زیرا اصل و ریشه عفت «طهارت» است و «اصل طهارت» خود زیربنا و اصل اولیة کلیة مسائل و احکام و قواعد شرعی است؛ که برای انجام تمام تکالیف، وظایف و عبادات دینی اصل اول داشتن «طهارت» است. از همین حیث «عفت»، که خود طهارتی درونی است برترین عبادت شناخته شده است.

رسول گرامی اسلام (ص) نیز فرمودند: «مَنْ ضَمِنَ لِي اثْنَيْنِ ضَمِنْتُ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ مَنْ ضَمِنَ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ ضَمِنْتُ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ؛ هر که دو چیز را بر من ضمانت کند، من ضامن می‌شوم که خدا او را وارد بهشت کند؛ کسی که ضامن شود میان دو لب و دو پای خود را (از گناه) نگهدارد، من بهشت را برایش از جانب خدا ضامن می‌شوم» (الحرالعاملی، 1372: ج 15، 251).

از امام رضا (ع) نیز در خصوص علت تحریم زنا و تأکید بر حفظ عفت جنسی آمده است: «حَرَّمَ الزَّنا لِمَا فِيهِ مِنَ الْفَسادِ مِنَ قَتْلِ الْأَنْفُسِ وَ ذِهابِ الْأَنْسابِ وَ تَرْكِ التَّربِيَةِ لِلْأَطْفالِ وَ فسادِ المَوارِثِ وَ ما أَشْبَهَ ذلكَ مِنَ وَجوهِ الْفَسادِ» (الصدوق، 1368: ج 2، 637) در این عبارت کوتاه، امام (ع) بلندترین مفاهیم تربیتی، اخلاقی، اجتماعی و حقوقی را ضمن بیان مقاصد شریعت و فلسفه احکام بیان می‌نماید. در حرمت این عمل مذموم، امام (ع) مفاسد مختلفی را مترتب می‌داند، از قبیل قتل نفوس، از بین رفتن نسب و

تخریب مسیر تربیت و بهم ریختگی سلامت نسل و مواریت و مواردی از این قبیل که موجبات فساد را برای فرد و جامعه به بار می‌آورد.

پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز، مسلمانان را از زنا برحذر داشته و آن را با شش ویژگی توصیف کرده است: «ای مسلمانان، از زنا بپرهیزید؛ به درستی که در آن شش ویژگی وجود دارد: سه خصوصیت در دنیا و سه خصوصیت در آخرت؛ اما آثار دنیوی آن عبارتند از: 1- نور و روشنایی چشم را از بین می‌برد؛ 2- فقر را به دنبال دارد؛ 3- عمر را کوتاه می‌کند و آثار اخروی آن عبارتند از: 1- سخت‌گیری در حساب اعمال در آخرت؛ 2- موجب غضب خدا می‌شود؛ 3- موجب جاوید ماندن در آتش جهنم خواهد شد».

«عفت جنسی» از منظر عقل: در حقیقت «عفت جنسی»، یکی از گرایش‌های فطری انسانی است که آثار آن نظارت بر غرایز و تمایلات جنسی است؛ در مواردی که شهوت قصد سرکشی، تعدی و طغیان دارد، ملکه عفت، مانند سدی محکم در برابرش ایستاده و از تجاوز و گناه‌کاری آن جلوگیری می‌کند (فلسفی، 1342: ج 2، 357-360). بنابراین «عفت جنسی» کشتن شهوت نیست؛ بلکه کنترل آن و اعتدال بخشیدن به آن است. عفت ملکه و حاصل عقلانیت و اعتدال است.

هرچند غریزه تمایل جنسی مانند سایر غرائز باید ارضاء شود و انسان به حکم قانون اجتناب‌ناپذیر خلقت موظف است این خواهش طبیعی را اعمال نماید؛ ولی نکته قابل توجه این است که شهوت مسخر انسان باشد و نه انسان مسخر شهوت.

در تعارض میان امیال غریزی - حیوانی و مختصات حیات انسانی، حکمت متعالیه پروردگار برای به سامان رساندن قوا در انسان، معادل هر نیاز جسمی، طبیعی و غریزی یک خصیصه ذاتی - انسانی برای مهارت در کنترل قرارداده است؛ لذا عقل در برابر نفس، عفت در برابر شهوت و حتی وجدان و محکمه اخلاقی درون برای تعادل بخشی به عملکرد بیرونی است. از همین جهت است که در روایتی از امیرالمؤمنین علی (ع) آمده - است: «خداوند ملائکه را با عقل و بدون شهوت آفرید و حیوانات را با شهوت و بدون عقل آفرید، ولی انسان را با عقل و شهوت آفرید که اگر گوش به فرمان عقل کند، از ملائک بالاتر و اگر شهوت غلبه یابد از حیوانات پست تر می‌شود» (الصدوق، 1385: ج 1، 4).

¹ - «قال أمير المؤمنين علي ابن أبي طالب (ع): ان الله عزوجل ركب في الملائكة عقلا بلا شهوة، و ركب في البهائم شهوة بلا عقل. و ركب في بني آدم كليهما، فمن غلب عقله شهوته فهو خير من الملائكة، ومن غلبت شهوته عقله فهو شر من البهائم.»

و این مطلب بدان معناست که قوه درون و بیرون دائماً در حال جنگ هستند و از همین روست که پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: « جَاهِدُوا أَهْوَانَكُمْ كَمَا تُجَاهِدُونَ أَعْدَائَكُمْ؛ همان- طور که با دشمن می‌جنگید، با نفس خود نیز در ستیز باشید» (مجلسی، 1403 ه. ق: ج 65، 370).

از همین رو است که در مقابل تمایلات حیوانی‌ای چون شهوت، تمایلاتی وجود دارند که توسط آن‌ها حریم مقدس انسان از حیوان جدا شده و در پرتو آن‌ها انسان به اوج‌اعلای انسانیت می‌رسد و تمایلات عالیة انسانی هستند. اثر سعادت‌بخش تمایلات عالیة انسانی، حفظ شرف و رفعت آدمی و نظارت بر تمایلات حیوانی اوست که هرکجا تمایلات حیوانی بخواهند سرکشی کرده، از مسیر مصلحت تجاوز نموده و شرف و حیثیت انسانیش را لکه‌دار کنند، تمایلات عالیة انسانی آن‌ها را تعدیل نموده و مانع می‌شوند. بنابراین، با توجه به فطری بودن عفت جنسی و خصیصه ذاتی شریعت اسلامی که منطبق با فطرت الهی انسان و عقل سلیم است،¹ عقل نیز مؤید التزام به عفت جنسی است.

«عفت جنسی» در اجماع فقها: با توجه به این‌که در خصوص عفت جنسی و رعایت و حفظ آن نص صریح کلام الهی موجود است و در آیات مختلفی از قرآن کریم به این امر اشاره شده‌است، وجود یا عدم وجود اجماع در این خصوص تأثیری در پذیرش مؤکد شریعت و شارع نسبت به عفت جنسی و اهمیت ویژه آن ندارد. پس به این مجال بیش از این پرداخته نمی‌شود.

لذا با توجه به ادله اربعه مطروحه در پژوهش حاضر و با توجه به حکیمانه بودن نظام قانون‌گذاری که از سوی شارع تشریح گردیده است و وجود ارتباط منطقی میان اجزای این نظام فرضیه اول تحقیق تأیید می‌شود و این نتیجه در این بخش حاصل می‌گردد که عفت جنسی در نظام قانون‌گذاری اسلامی از اهمیتی ویژه برخوردار بوده و امر مذکور از طریق ادله اربعه به اثبات رسید.

برای بررسی سوال و فرضیه دوم پژوهش نیز مختصراً به ذکر مطالبی در ذیل پرداخته می‌شود.

¹ - «كلما حکم به الشرع حکم به العقل و كلما حکم به العقل حکم به اشرع»

آثار و نتایج رعایت عفت جنسی

رعایت عفت جنسی که منشأ یافته از اصل اساسی طهارت است؛ هم در جنبه‌های فردی و خصوصی زندگی انسان و هم در جنبه‌های اجتماعی آن آثار و برکاتی به همراه داشته و مانع بسیاری از معضلات و انحرافات فردی و اجتماعی خواهد بود. از جمله آثار رعایت «عفت جنسی» عبارتند از:

مصونیت ناموس؛ مصونیت ناموس از برکات عفت‌ورزی است. پیامبر اکرم (ص) درباره نگاه‌های هوس‌آلود، به نتیجه و عکس‌العمل تکوینی آن نیز اشاره کرده و فرموده- است:

«عَفُوا عَنِ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفَّ نِسَاءُكُمْ؛ درمورد زنان مردم عفت پیشه کنید تا دیگران نیز در مورد زنان شما عفت پیشه کنند» (کلینی رازی، 1388: ج 5، ص 554).

پاس داشتن ارزش‌های اخلاقی، نتیجه پارسایی و عفت‌پیشگی است. آن‌گاه که بنیادهای عفاف فروریخت، ارزش‌های اخلاقی دیگر نیز فرومی‌باشد. کسی که به فرهنگ عفاف بی‌اعتنا باشد، هرگز نمی‌تواند از اخلاق و پاکی و فضائل معنوی دم بزند؛ چون مکمل همه نیکی‌ها و مکارم اخلاقی، خصلت والای عفاف است: «لَا تَكْمُلُ الْمَكَارِمُ إِلَّا بِالْعَفَافِ وَ الْإِيْتَارِ؛ ارزش‌های اخلاقی، بدون عفاف و ایثار به کمال نخواهد رسید» (التیمی الامدی، 1366: 256).

امنیت اجتماعی: عفاف از بنیادی‌ترین عوامل پاسداشت امنیت اجتماعی است. بی‌پروایی در نگاه، ناپارسایی در پوشش و پرده‌داری در ارتباط‌های جنسی، امنیت اجتماعی را درگیر چالش‌های بزرگ می‌کند؛ زیرا سبب افزایش تجاوزهای جنسی که بی‌شمارانه‌ترین نوع تجاوز به حقوق و شئون مردم است می‌گردد. عفت‌مداری از اصولی-ترین پایه‌های حراست از امنیت اجتماعی است.

قرآن کریم می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَلرَّوَادِعِکَ وَ بَنَاتِکَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْبِنَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلْبِیْبِهِنَّ دَالِکَ اُدْنٰی اَنْ یُعْرَفْنَ فَلَآ یُؤْدِبْنَ وَ کَانَ اللّٰهُ عَفُوْرًا رَّحِیْمًا؛ ای پیغمبر (گرامی) با زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشتن را به چادر فرو پوشند، که این کار برای این که آن‌ها (به عفت و حریت) شناخته شوند تا از تعرض و جسارت (هوس‌رانان) آزار

نکشند بسیار نزدیکتر است و خدا (در حق خلق) بسیار آمرزنده و مهربان است» (احزاب/59).

«عبارت «ذَلِكَ أَذَىٰ أَنْ يُعْرِفَنَ فَلَا يُؤْذِنَنَّ»؛ یعنی پوشاندن همه بدن به شناخته شدن به این که اهل عفت و حجاب و صلاح و سدادند نزدیکتر است، در نتیجه وقتی به این عنوان شناخته شدند، دیگر اذیت نمی‌شوند، یعنی اهل فسق و فجور متعرض آنان نمی‌گردند» (طباطبایی، 1381: ج 16، 339).

بدون تردید عفت‌مندی با مصونیت از تعرض سوداگران شهوت همراه است و برهنگی و بی‌عفتی، در معرض آزار جنسی قرار گرفتن را در پی دارد. سلامت و استواری اجتماع: حضور زنان و مردان در جامعه به صورتی که هیچ‌گونه تحریک و شائبه جنسی با آن همراه نباشد، آن جامعه را استوار و مستحکم می‌کند و عفت ورزی آنان در محیط تحصیل، کار، اداره، بازار و... زمینه ساز سلامت، پیشرفت و تعالی آن جامعه خواهد شد. لکن اگر این اصل (عفت جنسی) مورد توجه قرار نگیرد، حریم‌ها حفظ نشود و فساد در جامعه رواج یابد، عامل تباهی و سقوط آن جامعه نیز فراهم می‌شود.

دکتر گوستاولوبون دانشمند معروف فرانسوی درباره شکست مسلمانان در اندلس می‌نویسد: «مسلمانان حدود 800 سال در اسپانیا قدرت را در دست داشتند و اسپانیا در این مدت مهد علم و تمدن گردیده بود تا آن که دشمنان با انتشار فساد و رواج مشروبات الکلی و بی‌بندوباری و بالاخره در اثر اختلاف بین زمامداران حکومت بر مسلمانان چیره شدند و مسلمانان را به زور وادار به قبول دین مسیح کردند و سپس محکمه‌های تفتیش عقاید، دستور سوزاندن این تازه مسیحیان را به بهانه اینکه واقعاً به دین مسیح در نیامده‌اند، صادر کرد و بقیه را وادار به مهاجرت از آن سرزمین نمود» (لوبون، 1378: 335-333).

قرآن کریم سرگذشت امت‌های بسیاری را که به فساد دست زده و سرانجام هلاک و نابود گشته‌اند را نقل می‌کند. در سوره عنکبوت هلاکت قوم لوط، قوم عاد، ثمود، فرعون، سامان و قارون را بیان نموده، می‌فرماید: «فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَن أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَن خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَن أَعْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَا كَإِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛ ما هر طایفه‌ای را به کیفر گناهش مؤاخذه کردیم، بعضی را بر سرشان سنگ بلا فرو باریدیم و برخی را صیحه عذاب آسمانی در گرفت و برخی را به زلزله زمین و گروهی دیگر را به غرق دریا به هلاکت

رسانیدیم، و خدا به آنان هیچ ستم نکرد لیکن آنها خود در حق خویش ستم می‌کردند» (عنکبوت/40).

سلامت و طهارت نسل و پشتوانه معنوی آن: حفظ عفاف باعث می‌شود رحم‌ها پاک و نسل‌ها شناخته شده باشند. کودک باید احساس کند دارای سرپرست، پشتیبان، عزت و شخصیت است، نه موجودی وانهاد و بی‌صاحب که از عشقی آلوده و لحظه‌ای به وجود آمده است. در فرهنگ غنی اسلام مسأله پاکی رحم و نقش آن در سلامت فرد، خانواده و جامعه بسیار مهم قلمداد شده به گونه‌ای که «اصلاب پاک و ارحام مطهر» عاملی اساسی برای مسیر هدایت انسان و اجتماع معرفی گردیده و ارزشمندترین انسان‌ها کسانی بوده‌اند که در دامن‌های عفیف رشد کرده‌اند.

به وجود آمدن نسل از طرق نامشروع مفاسد زیادی را در بردارد که یکی از مهمترین آنها عدم پذیرش مسؤولیت در مقابل تربیت فرزند به وجود آمده است، و بر فرض پذیرش، احساس طبیعی تعلق آن فرزند به خود را ندارد. به عبارت دیگر، حب ذات در انسان سبب می‌شود که او به متعلقات و مسائل مربوط به ذات خود علاقه بیشتری نشان دهد و چنانچه مشخص باشد که مثلاً این کودک، فرزند اوست، به صورت کاملاً طبیعی احساس، علاقه و عاطفه او بسوی آن فرزند برانگیخته می‌شود و پدر را در جهت حفظ و تربیت او مصمم و استوار می‌گرداند. اما چنانچه تولید از طرق نامشروع باشد، با عدم پذیرش احساس مسؤولیت، عشق، علاقه و عاطفه در قبال فرزند مواجه خواهیم بود، و این امر باعث ناهنجاری‌ها و مفاسد اجتماعی بسیار خواهد شد.

از امام صادق (ع) سؤال شد: چرا خداوند متعال زنا را حرام کرد؟ آن حضرت فرمودند: «زیرا رهاوردی جز فساد و به‌هم خوردن موارث و قطع نسب ندارد. در آن، هیچ زنی نمی‌داند چه کسی او را باردار کرده، و نه فرزند می‌داند پدرش کیست و در نتیجه، نه قوم و خویشی و نه شخصیت و هویتی برای کسی خواهد بود» (طبرسی، 1403 ه.ق: ج 2، 347).

در خانواده‌هایی که به فرهنگ عفت پایبندند، به‌وجود آمدن نسل سالم و پاک و با هویت مشخص، امری تردیدناپذیر است. زیرا در چنین محیطی، فرزندان از عطف و بی‌کران خانواده برخوردارند، دارای مشروعیت در پیدایش و انتساب خویش هستند و از این لحاظ، دچار ننگ و سرشکستگی نیستند، از تربیت والدین دلسوز و متعهد بهره‌مندند،

از لحاظ نیازهای مادی تا حدودی تأمین می‌شوند و نیازهای فکری، روانی، اعتقادی و اجتماعی آنان برآورده می‌گردد.

اما در محیط‌های دور از عفت، گسترش آزادی‌های جنسی، نسل بحران‌زده و نامشروع پدید می‌آورد؛ نسلی که از عطوفت مقدس خانواده محروم است و از انتساب خویش شرمنده و گرفتار عقده حقارت است (پاک‌نیا، 1390: 105).

به جز موارد ذکر شده فواید و ثمرات دیگری است که در سایه رعایت حق «عفت جنسی» برای انسان حاصل می‌شود. از قبیل: جلوگیری از استئمار زن، حفظ رشد عزت نفس، بالا رفتن کرامت و شخصیت زن، حفظ حریم‌ها، رشد و پیشرفت در کارها و... در نهایت تمام نتایج و آثار ذکر شده در خصوص حفظ و رعایت «عفت جنسی» به تحکیم بنیان خانواده منتج می‌شوند:

استحکام پیوند خانوادگی: خانواده اولین و بنیادی‌ترین تشکل اجتماعی یک جامعه به شمار می‌آید. خانواده‌ها که کوچکترین نهاد جامعه‌اند، به سلول‌های یک پیکر می‌مانند. اگر سلول‌ها آفت ببینند، تن آدمی بیمار می‌گردد. استحکام خانواده که مرکز عشق و امید و بستر شکفتن آرزوهای جوانان می‌باشد، توانایی‌های فردی را افزایش و جامعه را استوار و پویا خواهد ساخت. بی شک نهاد خانواده، تنها با پاسداری از عفاف و پاکدامنی، درخشش و بالندگی لازم را پیدا می‌کند، زیرا اگر در جامعه‌ای عفاف و پاکدامنی به صورت کامل رعایت گردد و تمتعات جنسی به محیط خانواده محدود شود جوانان به ازدواج روی آورده و خانواده‌های تشکیل شده نیز ثبات بیشتری می‌یابند، ولی اگر بی‌بند و باری و بی‌عفتی در جامعه رواج یابد و بهره‌برداری‌های جنسی در خارج از محیط خانواده میسر گردد، جوانان زیر بار مسؤولیت‌های ازدواج نرفته و خانواده‌های تشکیل شده نیز متزلزل می‌شود. لذا سالم‌سازی و سامان‌بخشی خانواده، بنیاد بسیاری از خوش‌بختی‌های فردی و اجتماعی است؛ و یکی از مهم‌ترین اصول پایداری خانواده، عفت است (اسحاقی، 1387: 19-20). بنابراین، باید گفت رعایت «عفت جنسی»، خانواده را سالم، مستحکم و مصون نگه می‌دارد.

با توجه به مطالب ذکر شده در این قسمت، فرضیه دوم تحقیق نیز به اثبات می‌رسد و مشاهده می‌شود که میان عفت جنسی و تحکیم بنیان خانواده ارتباط مستقیم وجود دارد و در حقیقت رعایت هرچه بیشتر عفت جنسی موجبات افزایش تحکیم بنیان خانواده را فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری

«عفت جنسی» به‌عنوان یک خصیصه ارزشی، مبتنی بر اهداف و غایات زندگی انسانی انسان است که از بدو ورود او به عالم خاکی تا پایان عمر در زندگی خانوادگی و اجتماعی او مؤثر خواهد بود و در سلامت و استحکام خانواده نقشی اساسی دارد. در پژوهش حاضر با توجه به سؤالات و فرضیات مطرح شده و با مراجعه منابع اصیل اسلامی مشخص گردید که قانون‌گذار اسلامی برای عفت جنسی جایگاه مهم و مورد تأکیدی را در نظر گرفته‌است. به علاوه آثار سازنده رعایت «عفت جنسی» بر بنیان تشکیل خانواده‌ای سالم و مستحکم روشن گردید به گونه‌ای که مصونیت ناموس، امنیت اجتماعی، سلامت و استواری اجتماع، سلامت و طهارت نسل و پشتوانه معنوی آن و به تبع استحکام پیوند خانوادگی از جمله این آثار و تبعات است. بنابراین، میان عفت جنسی و تحکیم بنیان خانواده ارتباط مستقیمی وجود دارد و هر دو فرضیه پژوهش مورد تأیید قرار گرفت.

منابع:

- ابن منظور، محمد بن مكرم (1414ق)، لسان العرب، جلد 9، بيروت: دار الاحياء التراث العربی.
- احمدی سلمانی، علی (1384)، عفاف در قرآن و حدیث، استاد راهنما: کاظم قاضی زاده، مقطع: کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- اسحاقی، سیدحسین (1387)، گوهر عفاف (پژوهشی درباره حجاب)، قم: انتشارات موسسه بوستان کتاب.
- انیس، ابراهیم، شوقی امین، محمد (1369)، المعجم الوسیط، بیروت: دارالامواج.
- پاک‌نیا، عبدالکریم (1390)، عفاف سرچشمه‌ی زیبایی، چاپ اول، قم: نورالزهراء.
- التمیمی الامدی، عبدالواحد بن محمد (1366)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- الحر العاملی، محمد بن الحسن (1372)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البتیة للاحیاء التراث.
- حرانی، حسین بن شعبه (1404ه.ق)، تحف العقول عن آل الرسول، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- حسینی، اکرم (1383)، تحکیم خانواده در آموزه های قرآنی، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، تهران: شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، سال هفتم، شماره 26.
- دهخدا، علی اکبر (1377)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1412ه.ق)، المفردات فی غریب القرآن، ج 1، دمشق: دارالعلم الدار الشامیه.
- ساروخانی، باقر (1385)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ج 1، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ یازدهم.
- شلیت، وندی و همکاران (1384)، فمینیسم در امریکا تا سال 2003، ترجمه: معصومه محمدی و همکاران، چاپ سوم، قم: دفتر نشر معارف.
- الصدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (1368)، من لا یحضره الفقیه، چاپ اول، یزد: صدوق.
- الصدوق (ابن بابویه)، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (1385)، علل الشرایع، ج 1، نجف: مکتبه الحیدریه.
- طباطبایی، محمدحسین (1381)، تفسیر المیزان، چاپ شانزدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی (1403ه.ق)، الاحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.

- العاملی (شهید اول)، شمس‌الدین محمدبن جمال‌الدین مکی (1411ه.ق)، اللعه
الدمشقیه، طبع الاول، قم: دارالفکر.
- عمید، حسن (1381)، فرهنگ فارسی عمید، چاپ 24، تهران: امیرکبیر.
- فلسفی، محمدتقی (1342)، کودک از نظر وراثت و تربیت، تهران: هیأت نشر معارف
اسلامی.
- الفیروز آبادی، مجدالدین محمدبن یعقوب، بی‌تا، قاموس المحيط، بیروت: دار الجیل.
- کاتوزیان، ناصر (1385)، دوره مقدماتی حقوق مدنی - خانواده، تهران: میزان
- کلینی رازی (شیخ کلینی)، ابوجعفر محمدبن یعقوب (1388)، اصول کافی، ج 3، چاپ
سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گیدنز، آنتونی (1384)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- لوبون، گوستاو (1378)، تمدن اسلام و عرب، مترجم: محمدتقی فخرداعی، تهران: بی‌نا
- مجلسی، محمدباقر (1403ه.ق)، بحار الانوار، ج 78، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر (1374)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- میرخانی، عزت السادات (1390)، جهانی‌سازی، حق عفت جنسی، چالش‌های معاصر،
مقاله چاپ نشده.
- نکونام، جواد (1386)، روش تحقیق با تأکید بر علوم اسلامی ویژه دوره‌های تحصیلات
تکمیلی، چاپ چهارم، قم: دانشگاه قم.